ایران می‌خواهد آمریکا را نابود کند

مقالاتی که در این صفحه منتشر می‌شود، از مهم‌ترین منابع خارجی درباره مجموعه موضوعات مرتبط با ایران یا دیگر تحولات و رویدادهای مهم جهان گزینش شده است. هدف اصلی از انتشار این مقالات، ارائه مستقیم و بی‌واسطه مهم‌ترین تحلیل‌ها در حوزه‌های راهبردی به تحلیلگران فارسی‌زبان است. کاملا روشن است که دیدگاهی مندرج در این مقالات موضع روزنامه «وطن امروز» نیست. شاید در بسیاری از موارد «وطن امروز» دیدگاهی اساسا متفاوت داشته باشد و حتی در بقیه صفحات روزنامه به نقد آنها بپردازد.
همچنین بدیهی است در برخی از این مقالات رسانه برای رسیدن به نتایج دلخواه خود و عملیات روانی روی مخاطب هدف، تعمدا اطلاعات غلط و تحلیل‌های چهت‌دار گنجانده است.
مطالعه مستمر این مقالات امکان را به خواننده خواهد داد با ذهنیت‌های راهبردی غرب درباره ایران یا دیگر تحولات مهم جهان آشنا شود.

مایکل لدین: چرا بسیاری از کارشناسان از اینکه توافقی با ایران حاصل نشده متعجب شده‌اند؟ مطمئنا این امر نه به دلیل عدم تمایل مذاکره‌کنندگان غربی برای مصالحه با روحانیون است بلکه آنها بسیار مشتاق مصالحه هستند تا حدی که بسیاری از خواسته‌هایشان را برای رسیدن به توافق کنار گذاشتند. این تعجب نشان می‌دهد ما ماهیت توسعه ایران را درک نکرده‌ایم. اشتباه اصلی ما این است که فکر می‌کنیم پیشنهاد اتحاد استراتژیک و دست دوستی که رئیس‌جمهور اوباما ارائه کرده برای ایران جذابیت دارد. اما این‌طور نیست! آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر عالی ایران نمی‌خواهد توافقی با ما امضا کند و می‌خواهد ما را نابود کند. وقتی او به ما «شیطان بزرگ» می‌گوید و شعار «مرگ بر آمریکا» سر می‌دهد، منظورش همین است. او [آیت‌الله خامنه‌ای] می‌خواهد در تاریخ اسلام مردی باشد که آمریکا را شکست داده نه دری که با شیطان توافق امضا کرده است. او می‌خواهد ما تسلیم شویم و نمی‌خواهد با اوباما دوست یا شریک شود. رژیم ایران اکنون هم بول زیادی در دست دارد که آن را برای مواردی که برایش مهم است هزینه می‌کند؛ از مسائل هسته‌ای گرفته تا عملیات اعزام نیرو به عراق، سوریه، لبنان و یمن؛ از حمایت و آموزش نیروهای حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی گرفته تا تهیه سلاح برای نیروی قدس سپاه آنها مطمئنا تحریم‌ها را دوست ندارند. اوضاع اقتصادی ایران به دلیل اینکه فروشندگان خارجی نمی‌توانند پول خود را دریافت کنند یا مشکل مواجهه است قیمت‌ها رو به افزایش است به‌عنوان مثال قیمت مرغ در ۶ هفته پیش و از قبل از آغاز سال نو ۳۰ درصد افزایش یافت؛ بنابراین آنها خواهان پایان تحریم‌ها به‌طور کامل و فوری هستند اما آن‌طور که اغلب ادعا می‌شود این امر دلیل اصلی حضور آنها در مذاکرات نبوده است. چرا آنها مذاکره را قبول کردند؟ چون حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه این کشور، [آیت‌الله] خامنه‌ای را متقاعد کردند آمریکا شدیدا در پی توافق است. خطری در مورد اقدام نظامی آمریکا وجود ندارد و ایران می‌تواند بدون اینکه امتیاز مهمی بدهد از آمریکا امتیاز بگیرد. تا اینجا به نظر می‌رسد تحلیل خوبی باشد. آنها هیچ بخشی از برنامه هسته‌ای را تعطیل نکرده‌اند و ما هر ماهه مبلغی از پول‌های مسدوشده آنها را برمی‌گردانیم. وقتی آیت‌الله در مورد آمریکا می‌گوید می‌خواهد می‌تواند به دست بیاورد چرا باید امتیاز بدهد؟ رویکرد [آیت‌الله] خامنه‌ای در ایران منحصر به فرد نیست. در حال حاضر کوبا و قبلا کره‌شمالی هم همین بازی را کردند. واقعا دوست دارم به توافق من دست بزنید. [آیت‌الله] خامنه‌ای را متقاعد می‌شوند، سود می‌برند به برنامه‌هایشان ادامه می‌دهند و از تهدیدها و تولید تسلیحات جدید حمایت می‌کنند. اگر می‌خواهید در آینده متعجب نشوید به مذاکرات به‌عنوان بخشی از جنگ ایران علیه ما فکر کنید نه مانند آنچه بسیاری از کارشناسان آن را کلامی در مسیر آشتی می‌دانند. اگر سران ما می‌خواهند در آینده دچار نزاع‌ارتجی و عناب نشوند، باید متوجه این موضوع باشند: ما دشمنانی داریم که نمی‌خواهند دستی که از سوی ما دراز شده است را بگیرند بلکه می‌خواهند این دست را قطع کنند.

پایگاه اینترنتی هیل

ایران در یمن به دنبال چیست؟

جی متیو مک‌آنینس: آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر عالی ایران دیگر مقامات ارشد آن کشور با صدایی رسا، عملیات نظامی علیه حوثی‌ها را محکوم کردند. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران نیز برنامه صلحی را ارائه داد و در آن خواستار آتش‌بس و انجام گفت‌وگو شد اما ایران واقعا به دنبال چیست؟ در اینجا به ۵ مؤلفه اصلی طرح راهبردی تهران در یمن اشاره می‌کنیم.

۱- فروپاشیدن ائتلاف سنّی: شرکت کردن مصر، امارات عربی متحده، قطر، بحرین، کویت، اردن، مراکش و سودان در عملیات توفان قاطعیت- که از پشتیبانی ایالات متحده و حمایت کلامی ترکیه و پاکستان برخوردار است- یک پیروزی دیپلماتیک برای عربستان‌سعودی به شمار می‌آمد و اکنون خطوط چندوتری برای نشان دادن حوزه نفوذ در منطقه ترسیم شده است. مقامات ایران که به نحوی آشکار تلاش شده‌اند در تلاشند این خسارات وارده را جبران کنند و نخستین گام آنها این است که پاکستان و ترکیه را متقاعد کنند از پشتیبانی نظامی از این حرکت سعودی‌ها خودداری کنند. سپس ایران تلاش خواهد کرد این ائتلاف شکل گرفته به رهبری سعودی را منزوتر کند و این کار را احتمالاً از طریق کار کردن روی شکاف‌هایی که از دیرباز میان دولت‌های عرب وجود داشته است انجام خواهد داد.

۲- جلوگیری از تشدید اوضاع به درگیری مستقیم نظامی: حتی با وجود اینکه تنظیم ایران از ائتلاف شکل گرفته به رهبری سعودی روز به روز افزایش می‌یابد، تهران هیچ تمایلی برای وارد شدن به یک جنگ نظامی با ریاض ندارد. تشدید اوضاع می‌تواند دخالت مستقیم‌تر از سوی ایالات متحده را در پی داشته باشد و موجب شود ایران بیش از پیش در منطقه مورد مخالفت قرار گیرد. سیاست‌داران نیز نباید بیش از اندازه مسأله اعزام و استقرار ناوشکن نیروی دریایی ایران و کشتی پشتیبان ایرانی در خلیج عدن را بزرگ کنند؛ چرا که این اقدامات بخشی از تدابیر ایران برای شرکت در عملیات بین‌المللی مقابله با دزدان دریایی است و بدین مفهوم صورت می‌گیرد. ایران در واقع می‌خواهد ریاض را از این کارها [یورش به یمن] سرازدار دلی هیچ‌یک از دو طرف در وضعیتی نیستند که بر سر یمن یک نبرد دریایی راه بیندازند.

۳- هموار کردن شرایط برای شکست دادن سعودی: آیت‌الله خامنه‌ای ۴ اوریل ۲۰۱۵ فروردین شکل گرفته است (و ما دهه‌هاست در پی این بودهایم که این اتفاق روی دهد)، پشتیبانی کند؟ اگر ایالات متحده رریاض را برای دست یافتن به یک استراتژی نظامی بهتر به منظور ایستادگی در برابر افزایش نفوذ ایران در شبه‌جزیره [عربستان] یاری خواهد رساند؟ یا آیا ما از پشتیبانی خود دست خواهیم کشید و به سعودی نوظهور اتوان و تعادل در میان قدرت‌های اصلی منطقه‌ای خواهیم پرداخت که دولت‌های عرب از آن می‌ترسند و ایران خواستار آن است؟ تصمیماتی که دربراه عراق یا سوریه گرفته شده است ترسیم‌کننده دورنمای سیاسی و امنیتی خاورمیانه پس از توافق هسته‌ای [علام‌شده] باشد.

اندیشکده مرکزی انترپرایز

کنگره از ۴ راه می‌تواند به حصول توافق خوب با ایران کمک کند

آرون دیوید میلر: آمریکا قطعا لین را کم دارد که ۵۳۵ قانونگذار به مدیریت جزئیات سیاست در برابر ایران بپردازند اما من که بیش از دو دهه در وزارت خارجه آمریکا خدمت کرده‌ام می‌دانم که نمی‌خواهم کنگره کنترل یک توافق ۱۰ تا ۱۵ ساله با ایران را در دست داشته باشد. کنگره از ۴ راه می‌تواند نقشی معتبر در توافق ایران ایفا کند.

۱- ساختن نگاه داشتن مذاکره‌کنندگان آمریکا
مذاکره‌کنندگان به گفت‌وگوهایشان خو می‌گیرند و ممکن است عادتی این روند بشوند. گاهی اوقات حفظ چشم‌انداز کلی در زمانی که هدف اصلی دستیابی به توافق است، بویژه زمانی که سطح مخاطره بسیار بالا می‌رود دشوار می‌شود. به عبارت روشن‌تر، مساله این نیست که تیم «جان کری» (وزیر خارجه آمریکا) یک توافق بد را به عدم توافق ترجیح خواهد داد، بلکه مساله این است که وقتی می‌خواهید به توافق برسید فشار همواره موجب می‌شود مذاکره‌کنندگان بخواهند مشکلات را حل کنند نه تعلیق خلق کنند. این ممکن است به‌مذاکری موجب شود مذاکره‌کنندگان بر سر یک مساله واحد امتیازات نابجایی بدهند تا به توافق کلی دست یابند. مهم است که تا قبل از نهایی شدن توافق با ایران نمی‌توانند نظارت و شفافیت وجود داشته باشد. این بررسی‌ها و نظارت‌ها را باید گروهی انجام دهد که خود در مذاکرات منافعی نداشته باشد. در موقعیت فعلی، کنگره- به‌رغم جناح‌گرایی فراوان- تنها طرفی است که می‌تواند این نقش را ایفا کند.

۲- ساختن نگاه داشتن ایرانی‌ها
به محض اینکه مذاکرات شروع می‌شود مذاکره‌کنندگان اغلب به سرعت این ایده را می‌پذیرند: هر دو طرف نیازها و منافع مشروعی دارند که باید بین آنها سازگاری ایجاد کرد. این درباره مساله هسته‌ای ایران کاملا صادق نیست. برنامه هسته‌ای ایران دست‌کم ۶ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را نقض کرده است: تهران قبلا فیرسازی کرده است و ایرانی‌ها نباید برنامه‌ای را که قرار است یک برنامه هسته‌ای غیرنظامی باشد، نقض کنند. ما را زیم سرکوبگری «واجهیم که از گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله حمایت می‌کند و منافع و ارزش‌هایش در خاورمیانه با منافع و ارزش‌های آمریکا در این منطقه تضاد دارد. ایران نیز به نوبه خود باید درک کند که تعامل با آمریکا فقط به معنای مذاکره با دولت نیست و کنگره نیز برای دفاع از منافع و ارزش‌های آمریکا وظایفی دارد و رفتار نابسند تهران- حتی پیش از سیاست‌های حزبی و جناحی آمریکا- در امر کنگره برای نقش‌آفرینی در رهبری سمودی، روی فعالیت‌های مخفیانه خود سرپوش می‌گذارد و امیدوار است ریاض به دردسر بیفتد.

۴- په تصویر کشیدن ایران به‌عنوان کشوری مسؤول‌تر و مسؤولیت‌پذیرتر: سخنان مقامات ایران، عربستان‌سعودی را به‌عنوان کشوری غیرمسؤول و قابل‌اطمینان است، ترسیم می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای حتی تصمیمات امنیتی [آنخانه‌شده] از سوی [آورند] پادشاه جدید سعودی را تصمیمات «جوانان بی‌تجربه و خامی» که «به قدرت رسیده‌اند و جاهلیت و وحشیگری را جایگزین آرامش و خویشتن‌داری ساخته‌اند» توصیف کرد. بیشتر رهبران و مقامات سعودی بالای ۵۰ سال دارند اما با یک ویرو دفاع جدید ۳۴ ساله و یک کمپین نظامی نصفه و نیمه، انتقادها افزایش خواهد یافت. حتی اگر این ادعای تهران که آن کشور به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، توانایی تثبیت اوضاع در منطقه را دارد، زیاد مناقشه‌کننده نباشد اما باز هم ایجاد تردید نسبت به توانایی ریاض [برای پیشبرد مقاصدش] موجب بروز اختلاف در میان متحدان عربستان‌سعودی خواهد شد.

۵- تلاش برای یافتن راه‌حل از طریق گفت‌وگو: ایران این مساله را دریافته است که وضعیت یمن ممکن است به یک جنگ داخلی غیرقابل کنترل کشیده شود. فروپاشی یمن آن هم در این شرایط که تهران اکنون درگیر عراق و سوریه است به سود ایران نیست و ایران حتی به قیمت ضرر دیدن سعودی در این معادله می‌خواهد جلوی این کار را بگیرد. البته این مساله نیز دارای اهمیت است که تهران- آنگونه که عنوان می‌شود- موافق اقدامات خواهی‌ها نیست، بویژه پس از کودتای حوثی‌ها در ماه ژانویه، بنابراین حل‌وفصل آیین بحران[آز طریق گفت‌وگو گزینه‌ای است که ایران ترجیح می‌دهد. در واقع برای ایران، جلوگیری از بروز شرایطی که در سوریه و لیبی روی داد، از اهمیت بیشتری نسبت به تسلط یافتن حوثی‌ها برخوردار است.

در واقع اگر هدف ایران تشکیل یک رژیم حوثی که به‌عنوان یک گروه نیابتی اهداف ایران در یمن را پیاده کند باشد، شکست دادن حوثی‌ها و ائتلاف سنّی جدیدش به اولویت نخست تهران تبدیل شده است. آیا ایالات متحده تلاش خواهد کرد از این نیروی جمعی که به رهبری سعودی شکل گرفته است (و ما دهه‌هاست در پی این بودهایم که این اتفاق روی دهد)، پشتیبانی کند؟ آیا ایالات متحده ریاض را برای دست یافتن به یک استراتژی نظامی بهتر به منظور ایستادگی در برابر افزایش نفوذ ایران در شبه‌جزیره [عربستان] یاری خواهد رساند؟ یا آیا ما از پشتیبانی خود دست خواهیم کشید و به سعودی نوظهور اتوان و تعادل در میان قدرت‌های اصلی منطقه‌ای خواهیم پرداخت که دولت‌های عرب از آن می‌ترسند و ایران خواستار آن است؟ تصمیماتی که درباره عراق یا سوریه گرفته شده است ترسیم‌کننده دورنمای سیاسی و امنیتی خاورمیانه پس از توافق هسته‌ای [علام‌شده] باشد.

اندیشکده مرکز پاسخ به بحران

ظهور چین به عنوان یک قدرت خاورمیانه‌ای و فرصت‌های پیش‌روی اسرائیل

دیوید بی گلدمن: «جاده جدید ابریشم» چین، تازه‌ترین پروژه پکن به منظور ایجاد کمربندی از طریق راه‌آهن، بخار کوله‌ها و ترابطات با پهنای باند این امکان را گرفته تا غرب است. پروژه «جاده ابریشم دریایی» است که «صیرهای دریایی» را با «بزرساخت بندرها» – از قابوقس هند گرفته تا دریای مدیترانه – پیوند می‌دهد. این پروژه دست در زمانی در حال اتفاق افتادن است که «تقش پارنگتری در این منطقه»اشتباق داشته باشد. موقعیت جغرافیایی و پیشرفت فناوری اسرائیل این امکان را می‌دهد تا «تقش سریل» را در این پروژه بازی کند و همچنین به «تفکر و راهبرد چین» در منطقه خاورمیانه برای دهه‌های آینده فرصت شکل‌دهی می‌دهد.

پروژه «جاده ابریشم جدید» چین ممکن است به بلندپروازانه‌ترین «سرمایه‌گذاری تاریخ در تأسیسات زیربنایی» تبدیل شود. برخی استراتژیست‌های چینی پیش‌بینی می‌کنند «تقش اسرائیل» در این پروژه با تبلیغ تقش مهمتر از حتی بیشتر از آن است- چین این پروژه را «یک کمربند و یک جاده» نام‌گذاری کرده است که به ایجاد کمربندی از طریق راه‌آهن، بزرگراه‌ها، خط لوله و ارتباطات پهن باند از چین گرفته تا غرب اشاره دارد؛ همچنین به پروژه «جاده ابریشم دریایی» که «صیرهای دریایی» را با «بزرساخت بندرها» – از قابوقس هند گرفته تا دریای مدیترانه – پیوند می‌دهد. دکتر «لو زون کی» در سمینارى در دانشگاه رمنین، در ماه نوامبر، اظهار داشت: «موقعیت اسرائیل» این امکان را برای دولت تل‌آویو پدید می‌آورد که بتواند «تقش سریل» را در پروژه «یک کمربند و یک جاده» – پس از اتمام پروژه راه‌آهن «رد- مد» در دریای سرخ تا دریای مدیترانه- ایفا کند. دکتر لو، عضو «موسسه مطالعات بین‌المللی شانگهای» از پروژه‌ای ۲ میلیارد دلاری با ۳۰۰ کیلومتر خط راه‌آهن سخن می‌گوید که «شهر «عسقلان» را به «دریای سرخ» متصل می‌کند. معمولاً برای توصیف پروژه «رد- مد» – به منظور جذب حجم ترافیک در کانال سوئز یا به عنوان مسیر جایگزینی در صورت وقوع نا/رامی‌های سیاسی- از «واژگان موافمانه‌ای»» استفاده می‌شود. آنچه «چین «یک کمربند و یک جاده»نام‌گذاری می‌کند، به این موضوع اشاره دارد که این کشور- با توجه به قرار گرفتن دریای مدیترانه بر سر محور شرق و غرب- فرصت ساخت «خطوط راه‌آهن با سرعت بالا» را در جنوب شرقی آسیا، هند و آفریقا به دست خواهد آورد. چین قصد دارد «خطوط راه‌آهن ۱۲۰۰۰ کیلومتری‌اش» را تا سال ۲۰۲۰ دو برابر کند و بخش زیادی از این برنامه توسعه به ایجاد «خطوط با سرعت بالا» مربوط می‌شود. چین در حال ساخت «شبکه‌ای از راه‌آهن» به طرف جنوب است که از تایلند لائوس و کامبوج عبور کرده و به سنگاپور می‌رسد و از طرف غرب هم به استانبول منتهی می‌شود.

برخی استراتژیست‌های چینی به پروژه «رد- مد» به عنوان نمادی برای داشتن بلندپروازی بیشتر در طراحی در منطقه خاورمیانه نگاه می‌کنند. برای نمونه، قرار است «همکاری اسرائیل- چین» شامل حوزه‌های ضدتروریسم، عملیات ضد دزدی دریایی و همچنین حمایت اقتصادی از کشورهای عربی شود. اسرائیل می‌تواند فناوری‌های پیشرفته را – مانند فناوری مربوط به حوزه کشاورزی- در اختیار این کشورها قرار دهد تا بدین‌وسیله از «صنعتی‌شدن خاورمیانه» در چارچوب پروژه «یک کمربند و یک جاده» حمایت کند. چینی‌ها حتی به اسرائیل خاطرنشان کرده‌اند «نیروی دریایی چین» در حال انجام «عملیات ضد دزدان دریایی» در اقیانوس هند و خلیج عدن است و اسرائیل هم می‌تواند در چنین عملیات‌هایی شرکت کند. این پروژه از تغییری بنیادین در «نگرش‌های امنیتی منطقه‌ای چین» نسبت به خاورمیانه حکایت می‌کند. «وارات حاصل‌نفر نفتی چین» با افزایش ۳ برابری، از ۱۰۰ میلیون تن در ماه در سال ۲۰۰۵ به ۳۰۰ میلیون تن در حال حاضر رسیده و بیشتر این افزایش واردات نیز از «حوزه خلیج فارس» بوده است.

همچنین نیاز چین به «نفت خاورمیانه» افزایش پیدا خواهد کرد. چین تا اخیراً آمایل داشت از «هری آمریکا» در خصوص مسائل امنیتی خلیج‌فارس دنباله‌روی کند. هرچند پس از فروپاشی سوریه و عراق، خشونودی چین به نگرانی تبدیل شد و این کشور بدون اینکه تلاش کند «تقش ابرقدرت» را در خاورمیانه بازی کند به دنبال راه‌هایی برای تقویت «حضور امنیتی منطقه‌ای‌اش» است. اجماع جدیدی در چین شکل گرفته مبنی بر اینکه «دومین ابرقدرت جهان» باید تقش محوری‌تری را در خاورمیانه ایفا کند اما «اقبال ناگهانی آمریکا» در منطقه خاورمیانه چین را در برداشتن گام‌های بلندمدتی دچار عدم آمادگی و تزلزل کرده است. چین به مذاکرات «گروه ۵+۱ و ایران» ملحق شد و پیشنهاد داد به عنوان «عضو پنجم» به گروه چهارگانه (سازمان ملل متحد، ایالات متحده، اتحادیه اروپایی و روسیه) بپیوندد، اما اینها به جای اینکه فی‌نفسه نوعی سیاست‌گذاری باشد، تنها «پیشنهادهایی صوری» به منظور مورد تأکید قرار دادن منافع چین در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. در گذشته «چین در سازمان ملل متحد» به نفع فلسطینی‌ها رأی داده است و این موضوع تغییری در «موضع دیپلماتیک این کشور» در آینده‌ای قابل پیش‌بینی ایجاد نخواهد کرد.

هرچند «درون‌مایه غالبی در سیاست‌گذاری چین» دیده می‌شود که از «قدرت اقتصادی» این کشور ناشی می‌شود. چین معتقد است «ایجاد دگرگونی» در گستره اوراسیا – با به کارگیری «حمل‌ونقل و ارتباطات با سرعت بالا» – بخش اعظمی از این قاره را از «عقب‌ماندگی» نجات خواهد داد و «ثبات سیاسی طولانی‌مدت» را تضمین خواهد کرد. با وجود این، ساخت «جاده ابریشم جدید» به سرکوب تهدیدات امنیتی نیازمند است که ممکن است جریان تجارت را مختل کند. از هر دو لحاظ کلی، قرار است چین قصد دارد «خطوط راه‌آهن ۱۲۰۰۰ کیلومتری‌اش» را تا سال ۲۰۲۰ دو برابر کند و بخش زیادی از این برنامه توسعه به ایجاد «خطوط با سرعت بالا» مربوط می‌شود. چین در حال ساخت «شبکه‌ای از راه‌آهن» به طرف جنوب است که از تایلند لائوس و کامبوج عبور کرده و به سنگاپور می‌رسد و از طرف غرب هم به استانبول منتهی می‌شود.

برخی استراتژیست‌های چینی به پروژه «رد- مد» به عنوان نمادی برای داشتن بلندپروازی بیشتر در طراحی در منطقه خاورمیانه نگاه می‌کنند. برای نمونه، قرار است «همکاری اسرائیل- چین» شامل حوزه‌های ضدتروریسم، عملیات ضد دزدی دریایی و همچنین حمایت اقتصادی از کشورهای عربی شود. اسرائیل می‌تواند فناوری‌های پیشرفته را – مانند فناوری مربوط به حوزه کشاورزی- در اختیار این کشورها قرار دهد تا بدین‌وسیله از «صنعتی‌شدن خاورمیانه» در چارچوب پروژه «یک کمربند و یک جاده» حمایت کند. چینی‌ها حتی به اسرائیل خاطرنشان کرده‌اند «نیروی دریایی چین» در حال انجام «عملیات ضد دزدان دریایی» در اقیانوس هند و خلیج عدن است و اسرائیل هم می‌تواند در چنین عملیات‌هایی شرکت کند. این پروژه از تغییری بنیادین در «نگرش‌های امنیتی منطقه‌ای چین» نسبت به خاورمیانه حکایت می‌کند. «وارات حاصل‌نفر نفتی چین» با افزایش ۳ برابری، از ۱۰۰ میلیون تن در ماه در سال ۲۰۰۵ به ۳۰۰ میلیون تن در حال حاضر رسیده و بیشتر این افزایش واردات نیز از «حوزه خلیج فارس» بوده است.

همچنین نیاز چین به «نفت خاورمیانه» افزایش پیدا خواهد کرد. چین تا اخیراً آمایل داشت از «هری آمریکا» در خصوص مسائل امنیتی خلیج‌فارس دنباله‌روی کند. هرچند پس از فروپاشی سوریه و عراق، خشونودی چین به نگرانی تبدیل شد و این کشور بدون اینکه تلاش کند «تقش ابرقدرت» را در خاورمیانه بازی کند به دنبال راه‌هایی برای تقویت «حضور امنیتی منطقه‌ای‌اش» است. اجماع جدیدی در چین شکل گرفته مبنی بر اینکه «دومین ابرقدرت جهان» باید تقش محوری‌تری را در خاورمیانه ایفا کند اما «اقبال ناگهانی آمریکا» در منطقه خاورمیانه چین را در برداشتن گام‌های بلندمدتی دچار عدم آمادگی و تزلزل کرده است. چین به مذاکرات «گروه ۵+۱ و ایران» ملحق شد و پیشنهاد داد به عنوان «عضو پنجم» به گروه چهارگانه (سازمان ملل متحد، ایالات متحده، اتحادیه اروپایی و روسیه) بپیوندد، اما اینها به جای اینکه فی‌نفسه نوعی سیاست‌گذاری باشد، تنها «پیشنهادهایی صوری» به منظور مورد تأکید قرار دادن منافع چین در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. در گذشته «چین در سازمان ملل متحد» به نفع فلسطینی‌ها رأی داده است و این موضوع تغییری در «موضع دیپلماتیک این کشور» در آینده‌ای قابل پیش‌بینی ایجاد نخواهد کرد.

آمریکا برای حوزه تغییر معادله قدرت در ایران ظرف یک دهه آینده یک برنامه جامع طراحی کرده است. این برنامه بر تحولات مرحله پساتوافق هسته‌ای و همچنین سرنوشت انتخابات آینده استوار خواهد شد. بازیگران اصلی در اینجا جریان سیاسی غیرگرا، نخبگان شبکه شده با سرویس‌های غربی در قالب پروژه‌های شبه‌مدنی و همچنین شبکه‌های اجتماعی هستند که آمریکا تصور می‌کند امکانی برای مهار آنها وجود ندارد.

اگر از این منظر به توافق هسته‌ای بنگریم و درصدد کشف معنای رمزگونه آن در ارتباط با آینده قدرت در ایران برآییم، آن وقت روز بسیاری از آنچه ظاهرا غیرقابل فهم به نظر می‌آید گشوده خواهد شد.

THE BEGIN-SADAT CENTER FOR STRATEGIC STUDIES
BESA

دولت «راستگویان»؟!

نگاه ادامه از صفحه اول

این اما نخستین و تنها ماجرایی از این دست نیست که دستاورد این جماعت هوچی‌گر واقع شده و فضای کشور را برای مدتی در تنش و التهاب فرو برده است؛ عیناً همین سناریو چندی پیش در جریان بحث بر سر «بورسیه‌ها» غیرقانونی به اجرا درآمد! لیکن وقتی همه چیز در فضایی منطقی و به دور از جنجال‌های رایج رسانه‌ای عیارسنجی شد، کاشف به عمل آمد از حدود ۳۰۰۰ مورد غیرقانونی ادعایی، چیزی حدود یک درصد این رقم حقیقتاً مساله‌دار بوده و دولت مدعی راستگویی تنها ۲ عدد «صفر» تقابل مقابل آن نهاده است!

البته مسلم است همین اندازه هم ابداً شایسته نظام اسلامی نیست، منتها اگر قرار باشد این مورد وسیله‌ای شود برای تسویه‌حساب‌های سیاسی با دولتی که دل این آقایان از ابتدا هم با آن صاف نبوده است، کار سختی نیست بررسی همین موضوع در دولت‌های قبل‌تر از دولت قبل و در آن صورت چندان معلوم نیست دولت‌های محبوب این آقایان در گذر از این آتش سر به سلامت ببرند!

حال با جریانات پیش آمده و بررسی‌های صورت گرفته، دولت محترم یک «عذرخواهی» چانه‌ای هم بدهکار خیل افرادی است که به ناروا آنان را متهم به اسفاله از بورس‌های غیرقانونی کرده و با انتشار نامشان در فضای رسانه‌ای حیثیت و اعتبار آنها را زیر سوال برده است، نیز عذرخواهی از مسؤولانی که چنین تهمتی به ایشان نسبت داده است.

متأسفانه سریال این بازی‌های ناسالم به اینجا ختم نمی‌شود و حتی آقایان با ادعای «و ما ادراک ما!بورسیه» درصدد خدشه‌دار کردن اراده نمایندگان ملت در عدم واگذاری سکان مهم‌ترین نهاد علمی و فرهنگی کشور به عناصر نشان‌دار فتنه نیز برآمدند! اما فقط وقتی به یاد بیاوریم اساساً نخستین جرقه‌های طرح بحث بورسیه‌ها هم به مدت‌ها «پس» از طرح استیضاح وزیر بازمی‌گردد، بی‌صداقتی و ناجوانمردانگی این بازی کثیف بیشتر به چشم می‌آید!

لیکن این رفتارهای ناسالم توجیه‌پذیر می‌شود آنگاه که عنایت داشته باشیم این هیاهوهای بی‌سرانجام از جانب جماعتی صورت می‌گیرد که حدود ۲ سال است امور مملکت را در شرایطی به دست گرفته‌اند که برای رسیدن به چنین جایگاهی کلی وعده و وعید به ملت داده‌اند، اما در تحقق این وعده‌ها حسابی مانده‌اند!

دولتی که قرار بود «کلید» به دست بیاید و قفل بسته بر معیشت ملت را بگشاید و تحول «صد روزه» ایجاد کند، حالا که قفلی از معضل اشتغال و مسکن و ازدواج نگشوده و تحولی در اقتصاد رقم نزده باید هم موضوعی شبیه بورسیه‌ها علم کند تا ملت خیالی درباره این قفل و آن «کلید» سوالی نپرسد!

افرادی که برای سوال از عقب‌نشینی در برابر دیپوریت شدن سفیر دولت مدعی بلد بودن راه تعامل با «همه» دنیا پاسخی ندارند البته که به دیوار کوتاه منتقدان بند می‌کنند و هر از گاهی مرحمتی نثار ایشان می‌کنند!

دولتی که قرار بود به طرفه‌العینی و تنها به بهای «یک لبخند» سایه شوم تحریم‌ها را از سر مملکت برانداز و در عین حال هیچ از دستاورد دانشمندان شهید ملت را نیازد و حالا چیزی درست برعکس در کف دارد- «تحریم‌هایی که رفع نشده‌اند» و با این روند ظاهرا قرار هم نیست رفع شوند و در عوض تعهدات سنگینی که داده شده و «دستاوردهایی که تعلیق شده‌اند»!- حق دارد چند وقت یک‌بار بحث‌هایی درباره «وظیفه» پلیس که اجرای قانون است و نه اجرای اسلام» یا وظیفه نظام اسلامی که می‌تواند مردم را به «بهشت» ببرد یا نه و امثالهم را پیش بکشد که ملت خیلی حواسش به اصل قضیه نباشد!

دولتی که باید بود بدون «نوبیس» بیاید و پست‌ها را میان بستگان و نزدیکان بذل و بخشش نکند، وقتی در برابر شائبه‌های بلندسازی و خلدانگرایی در تقسیم پست‌های حال و «آینده» و برنامه‌ها و دخالت‌های انتخاباتی‌اش پاسخی ندارد، باید هم نشانه‌ای روی مساله «پول‌های کثیف» مأمور بدهد و البته وقتی سخن از سند و مدرک می‌شود و پای بررسی دقیق و قانونی پیش می‌آید باید هم ادعای خود را پس بگیرد و مجوبر به عذرخواهی شود!

در شرایطی که آقایان نشسته‌اند تا دستی از غیب برون آید و کاری بکند و ۲ سال است ملت و مملکت را معطل یک توافق کذایی کرده‌اند که یک سوی آن شیطان است و با شیطنت‌های خبیثانه‌اش همین الان حتی صدای همین جماعت خوش‌خیال را هم درآورده است، معلوم است هر از گاهی باید سوژه‌ای درست کند تا توجهات از موضوعات اساسی دخیل در سرنوشت جامعه منحرف و معطوف آن موضوع خاص شده و ملت منصرف شود از پرسیدن سوال‌های اساسی خویش درباره مسؤولیت حقیقی آقایان و چند و چون تحقق وعده‌های داده شده؛ سوژه‌ای که البته یک کارکرد دیگر هم باید داشته باشد و آن «حذر دادن ملت از رقیب» به هر حال فرصت باقیمانده تا انتخابات باید به گونه‌ای سپری شود..!

حال آنکه «خوش بود گر محک تجربه آید به میان..»!

راز توافق

یادداشت روز ادامه از صفحه اول

به محض ایجاد این دوقطبی، یک ماشین رسانه‌ای - سیاسی از پیش برنامه‌ریزی شده در داخل ایران، شروع به ارسال این پیام به جامعه می‌کند که مشکلات اقتصادی و معیشتی به دلیل طراحی‌های رادیکالی است که در برنامه‌های امنیت ملی ایران صورت گرفته و اگر مردم می‌خواهند اقتصاد آنها رو به راه شود، قبل از هر چیز باید این برنامه‌ها مورد تجدید نظر قرار گیرد. اجرای موفق این پروژه مستلزم همکاری کامل یک جریان غیرگرا در داخل ایران با آمریکایی‌هاست؛ همان جریانی که آمریکایی‌ها آن را شریکان پروژه تحریم در داخل ایران می‌خوانند. این پروژه، تا حدودی در سال ۹۲ با محوریت برنامه هسته‌ای ایران اجرا شد و شواهدی هست که آمریکایی‌ها می‌خواهند آن را بزودی به دیگر حوزه‌های هماوردی راهبردی خود با ایران نیز تسری بدهند. مهم‌ترین شاهد، سخنان هفته پیش باراک اوباماست که گفته بود زمان آن رسیده است که مردم ایران دریابند بهبود زندگی آنها در گرو پایان دادن ایران به جنگ‌های نیابتی در منطقه خاورمیانه است. این جمله کوتاه کافی است که نتیجه بگیریم آمریکایی‌ها می‌خواهند در مرحله پساتوافق هسته‌ای - که گمان می‌کنند بزودی از راه خواهد رسید - دوقطبی «اقتصاد - هسته‌ای» کنند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عاملی که تعیین می‌کند توافق نهایی، سرانجام رخ خواهد داد یا نه، مساله هسته‌ای نیست. مساله اصلی برای آمریکا این است که آیا یک توافق هسته‌ای، محیط داخلی ایران را به گونه‌ای که مدنظر آنهاست و در زمانی که آنها مناسب می‌دانند، تغییر خواهد داد یا نه. به عبارت دیگر، آمریکا عمیقا مایل است بداند - و تاجایی که می‌تواند بر این موضوع اثر بگذارد - که آیا بازیگران غیرگرا در داخل ایران، در شرایط پس از توافق هسته‌ای، توان تبدیل این توافق به سرمایه‌ای برای پیشبرد پروژه‌های انتخاباتی و سیاست داخلی خود را خواهند داشت یا نه؟

اگر توافق انجام شود، با اطمینان نسبی می‌توان گفت آمریکا طراحی یک برنامه ایجاد تغییر در ایران در طول یک دهه آینده را به سرانجام رسانده و آن را قابل تحقق ارزیابی کرده است. بالاتر از این، می‌توان ادعا کرد در آن صورت، آمریکا به یک مفاهمه نسبی با جریان غیرگرا در ایران درباره چگونگی اجرای این پروژه هم دست یافته است.

برخی پالس‌هایی که این روزها از داخل ایران در حال ارسال به بیرون است نشان می‌دهد غیرگرایان در ایران هم به‌خوبی می‌دانند در حال مشارکت در چه نوع بازی‌ای هستند. ۳ دسته پیام از داخل ایران در حال ارسال به بیرون است:

۱- مصرف ادبیات رادیکال درباره نقد رفتار حاکمیت در حوزه‌های مختلف بویژه از زبان هاشمی رفسنجانی

۲-ارسال پی در پی این پیام به بیرون که دولت به هر قیمت خواهان تصاحب مجلس آینده است.

۳- بشارت دادن به آمریکا در این باره که تعامل با آمریکا به موضوع هسته‌ای محدود نخواهد شد چرا که مشکلات ایران با حل موضوع هسته‌ای پایان نخواهد یافت.

به عقیده من، مخاطب این پیام‌ها بیش از آنکه افکار